

## حظیات

نگارش صادقی بیگ افشار

به کوشش ایرج افشار\*

چکیده

حظیات رساله‌ای است از صادقی بیگ افشار (۹۴۰ - ۱۰۱۸ یا ۱۰۲۲ هـ. ق) دانشور و هنرورز نامی دوره صفوی، و حاوی اطلاعات لغوی و اصطلاحی و نیز مقداری از مضاف و منسوبهای مصطلح دوره صفویه. مصحح، رساله را از روی نسخه کتابخانه دولتی برلین استنساخ کرده و آن را با نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملی ملک، مقابله نموده است.

گزارش

این رساله یکی از تألیفات بازمانده از صادق بیگ خداپسند لو معروف به صادقی بیگ افشار (۹۴۰ - ۱۰۱۸ یا ۱۰۲۲ هـ. ق) فاضل و نقاش و هنرشناس عصر صفوی است. سرگذشت او را تا حدی که مدارک در دست است مرحوم عبدالرسول خیامپور در مقدمه ترجمه تذکره موسوم به مجمع الخواص (تبریز، ۱۳۲۷) آورده است و هم ایشان در فرهنگ سخنوران ذیل «صادق افشار» محل و مشخصات مراجع دیگری را که ذکر او در آنها آمده فهرست کرده است. در نوشته‌های همعصر او مانند تذکره نصرآبادی این گونه اطلاع به دست می‌آید که خود گفته بوده است که «تجار هر صفحه طرح مرا به سه تومان می‌خرند که به هندوستان برند.» (ص ۵۶ چاپ محسن ناجی

\*. استاد پیشین دانشگاه.

نصرآبادی) یا اینکه در همانجا آمده است که غزوات شاه عباس را منظوم ساخت. در عالم آرای عباسی (ص ۱۲۷-۱۲۸) ذکر او هست. خیامپور اشاره می‌کند که صادقی افشار حظیات را به مقابله با رساله «لذات» نوشته معین استرآبادی به رشته نگارش درآورده. این معین استرآبادی مقیم مشهد و در سال ۹۷۱ ه. ق زنده بوده است.

رساله حظیات حاوی آگاهیهای لغوی و اصطلاحی طبقات مختلف اجتماعی و مخصوصاً دست‌یابی به مقداری از «مضاف و منسوبهای» مصطلح عصر صفوی است. چنانچه به فهرست‌واژه‌هایی که برای آن استخراج شده نگریسته شود به خوبی درک می‌شود که تعداد زیادی از آنها برای ما از مجهولات است و شناختن آنها موکول به آن است که مگر در شعر یا نثر آن عصر نشانه‌ای دیگر به دست آورده شود تا به کمک آنها رفع مشکل بشود. به هر حال در توانایی کنونی من نبود که آنها را بیابم یا بتوانم به حدس رفع مشکلی بکنم، به پهلوانی توانا نیازمند است.

نسخه‌های این رساله متعدد نیست. نخستین نسخه‌ای از آن را که در سال ۱۳۵۰ دیدم جزو مجموعه پترمن به شماره ۴۱۱ متعلق به کتابخانه دولتی برلین است و چون نوشته‌ای ابتکاری و جذاب بود همان‌جا آن را استنساخ کردم. این مجموعه در فهرست پرچ Pertsch (ص ۱۲) معرفی شده است.

احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی جلد پنجم (ص ۳۵۵۵) مشخصات دو نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک /، سده یازدهم (۶۳۲۵/۴) و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۷۳۹۵/۶) سده چهاردهم را آورده است. این نسخه کتابت مرحوم حسینعلی باستانی راد از فضلی معاصر در گذشته است. اما هیچ معلوم نیست چه نسخه‌ای را اساس کار قرار داده است (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگارش محمدتقی دانش‌پژوه جلد شانزدهم ص ۵۴۱-۵۴۴). به احتمالی شاید از روی نسخه نخجوانی انجام شده باشد. نسخه نخجوانی اینک به شماره ۳۶۱۶ در کتابخانه ملی تبریز است و من آن را ندیده‌ام.

چون مشکلات متن استنساخی، از روی نسخه برلین متعدد بود به دو نسخه مذکور نگریستم و در حدی که امکان اصلاح آن موارد پیش آمد متن منظم‌تر شد و نسخه بدلهای ضروری در حاشیه به نقل درآمد. ولی آوردن تفاوت‌های عادی مربوط به افعال و نظایر آنها را که صدمه‌ای به فهم مطلب نمی‌زد ضروری ندانست.

چند نکته‌ای درباره نسخه‌های ملک و مرکزی قابل ذکر است: یکی این که نسخه دانشگاه و ملک از یک منشأند. دیگر اینکه کاتبان گاهی مقابل هر یک از عبارات و کلمات کلمه «الحظ» برافزوده‌اند، همان‌طور که من به جای آن لفظ شماره‌ای به آنها داده‌ام تا ضمناً مراجعه به فهرست را آسان‌تر سازد و ناگزیر موارد تکرار کلمه حظ میان [۱] آورده شد زیرا نسخه پترمن قدیم‌تر و اساس و فاقد «حظ» است - مطلبی که از آن دو نسخه آورده باشم نیز میان [۱] قرار گرفته‌اند.

نکته دیگر آن است که شوخیهای مربوط به شهرها همیشه رواج داشته است و نباید آنها را به دیده واقعی نگریست و بسیاری از آنها دیگر موضوع ندارد. نکته دیگر این که گاهی عبارات (هر قسمت) از نسخه‌های ملک و دانشگاه با آنچه در نسخه پترمن آمده است پس و پیش دارد.

□□

هنر صادقی افشار درین رساله برای روزگار خود نوعی بازی با الفاظ است (لفظاً ادیبانه). به تکرار باید گفت که در هر سطر آن چون دقیق می‌شویم ما را با گوشه‌ای از آداب و رفتار و اخلاق و حوائج و انتظارات مردم آن عهد آشنا می‌کند. جزین از لحاظ ضبط اصطلاحات منبعی با ارزش برای کسانی است که در تجسس لغت یابی و مضاف و منسوب جوئی هستند. چه بسا که عده‌ای ازین استعمالها کاشف مشکلات مستون بازمانده از عصر صفوی و مخصوصاً زوایایی از کتاب‌های تاریخی باشد. در روزگار صفوی طغرای مشهدی، محسن تأثیر تبریزی، محمدطاهر قزوینی و جمعی دیگر این شیوه نگارش را بسیار می‌پسندیده و تقلید می‌کرده‌اند.

عبارات متن در نسخه‌ها به هم پیوسته است. من برای آنکه مضامین از یکدیگر جدایی پیدا کند و آسان‌تر بتوان به مندرجاتش دست یافت آن را تا حدودی که فهمیدم بندبند از هم جدا ساختم و به هر بندی شماره‌ای دادم. مؤلف خود می‌گوید که متن حاوی پانصد «حظ» است ولی مطابق شماره‌هایی که من مناسب دیده و عبارات را تقطیع کرده‌ام بیش از ۳۹۴ نیست. شاید قسمتی از آن از جانب کاتبها حذف شده است و یا اینکه مؤلف بطور تسامح و تخمین و یکدست بودن عدد پانصد را مناسب دیده بوده است.

متن دشواریهای بسیار دارد. کلماتی و منسوباتی در آن هست که از صحت ضبط نسخه و نقل خود اطمینان ندارم ولی چون فوایدی برای این متن قائل هستم و فراموش

شده‌هایی را از آن می‌توان دریافت دل به دریا زدم و به هر صورتی که ممکن بود آن را بدین شمایل که می‌بینید درآوردم. خوشبختانه دیدن دو نسخه دیگر تا حدودی به رفع مشکلات کمک کرد. آوردن نسخه بدلها موجب آن خواهد بود که دیگران تاریکیهای متن را روشن کنند.

نسخه این متن را سی و چند سال پیش میان مجموعه پترمن در کتابخانه دولتی آلمان به دست آوردم و استنساخی از آن کرده بودم که چندان دلپذیر نیفتاد. پس همان مواقع عکسی از آن خواستم که به لطف دکتر ولفگانگ بهن W.Behn به دستم رسید و عکس یک صفحه از آن را ملاحظه می‌کنید.



نخستین نوشته درباره صادقی بیک از فضلی معاصر در گذشته ما مطلبی است که محمدعلی تربیت در مجله ارمغان ۱۲ (۱۳۱۰): ۱۵ - ۲۱ نوشت و اسمعیل امیر خیزی تکمله‌ای بر آن در همان مجله افزود (۱۲: ۱۸۵ - ۱۹۹). تربیت اطلاعات خود را در دانشمندان آذربایجان (تهران، ۱۳۱۴) نیز مندرج ساخت (ص ۲۱۳).

اقدام بعدی ترجمه مجمع الخواص و نشر آن توسط عبدالرسول خیام پور (تبریز ۱۳۲۷) با آوردن سرگذشت اوست. بر آن اساس استوری در جلد اول صفحه ۱۳۳۵ (متن انگلیسی) آن کتاب را معرفی کرد.

پژوهش مبسوطی که بعد از آنها توسط مرحوم احمد گلچین معانی در صفحات ۱۳۲ - ۱۴۰ جلد دوم «تاریخ تذکره‌های فارسی» (تهران ۱۳۵۰) انتشار یافت موجب شد که براساس اشاره تقی الدین اوحدی کاشانی بدانیم صادقی بیک «قلاش بود و با کائنات در پرخاش. در اوایل سر و پا برهنه قلندروار سیاحت کرد.» و مؤید اشاراتی است که خود در مجمع الخواص از دیدن شاعران درین شهرها کرده است: (ابرقوه ص ۸۴ و ۲۴۵ - استرآباد ص ۲۵۰ - اصفهان ص ۲۳۹ - تبریز ص ۲۱۴ - بغداد و عتبات ص ۳۳ و ۱۲۶ و ۳۰۴ - حلب ص ۱۵ - گیلان ص ۶۶ و ۲۳۳ - لاهیجان ص ۱۵ و ۱۷۰ - همدان ص ۹۱ و ۲۴۷ و ۲۵۲ و ۲۷۳ و ۲۷۵ و ۳۰۶ - یزد ص ۳۷ و ۵۸ و ۹۸). صاحب آن مأخذ سنش را هشتاد و پنج گفته و وفاتش را در سال ۱۰۲۲ شنیده. شاگرد لسانی شیرازی بوده و دزدی کتاب توسط او را جهانگیر پادشاه نقل کرده است.

صادقی افشار بیشتر هنرمند بود تا ادیب. منظومه قانون الصور او حکایت از اطلاعات مفید او در رشته نقاشی دارد.

قانون الصور نخست در مسکو (۱۹۶۳) چاپ شد. شادروان محمد تقی دانش پژوه آن را با مقدمه‌ای در سرگذشت سراینده در مجله هنر و مردم شماره ۹۰ (فروردین ۱۳۴۹) صفحه ۱۳ به بعد چاپ کرد. پس از آن مرحوم احمد سهیلی خوانساری در حاشیه «گلستان هنر» (تهران ۱۳۵۲) به طبعی از آن پرداخت، سپس توسط آقای نجیب مایل هروی در کتاب آرای در تمدن اسلامی (مشهد، ۱۳۷۲ - صفحات ۳۴۵ - ۳۵۴) و نیز توسط آقای حمیدرضا قلیچ خانی در کتاب رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته (تهران، ۱۳۷۳ - ص ۱۱۱ - ۱۲۲) تجدید چاپ شده است.

خوشبختانه از کلیات صادقی بیک نسخه‌ای در کتابخانه اهدائی محمد نخجوانی اهدایی به کتابخانه ملی تربیت تبریز به شماره ۳۶۱۶ موجود است و در جلد سوم فهرست آنجا (تبریز ۱۳۵۳) به قلم سید ودود سیدیونسی معرفی شده و بنابر عبارت مندرج در آن «... بنابرین در سنه عشر و الف هجریه در دارالسلطنه اصفهان به ترتیب این اجزاء شروع نموده...» فهرست نگار احتمال داده است که نسخه به خط خود صادقی بیک باشد. (صفحات ۱۱۱۹ - ۱۱۲۳).

مندرجات نسخه عبارت است از:

- ۱- زبدة الکلام قصائد فارسی
- ۲- غزلیات
- ۳- قطعات
- ۴- مجمع الخواص
- ۵- رباعیات
- ۶- نصایح و حکایات منظوم
- ۷- معنیات
- ۸- فتح نامه
- ۹- بقیه تذکرة الشعراء مجمع الخواص
- ۱۰- قصاید و غزلیات ترکی
- ۱۱- رساله سهو اللسان در باب اشعار فیضی دکنی
- ۱۲- قانون الصور
- ۱۳- حظیات
- ۱۴- مرثیه

۱۵ - ترکیب بند

۱۶ - ترجیع بند

۱۷ - هجو حیدری

۱۸ - منشآت ترکی و فارسی

۱۹ - مثنوی هجو محمد بیک مذاقی

۲۰ - هجویات متفرقه

نسخه دیگر از آن در کتابخانه ملی ملک به شماره ۶۳۲۵ معرفی شده. (فهرست آنجا ۴: ۶۵۷).

چنانکه در فهرست آثارش دیدم به ترکی جغتایی هم اشعاری دارد و مجمع الخواص را هم به همان زبان نوشته است. درین باره استاد تورخان گنجه‌ای مقاله‌ای دارد که در مجله Der Islam جلد ۵۲ (۱۹۷۵) انتشار یافته. نیزه. هوفمان H. Hofman در تاریخ ادبیات ترکی (اوترخت ۱۹۶۹) آثار او را معرفی کرده است (۲: ۲۷۳).

□

حظیات نسخه‌های دیگری هم جز آنچه ذکر آنها پیش ازین رفت وجود دارد که تاکنون آنچه معرفی شده عبارت است از:

- مجموعه محمود فرهاد معتمد شماره ۶۷ (نشریه نسخه‌های خطی ۳: ۲۳)

- کتابخانه بودلیان (فهرست آنجا ۲: ۱۲۴۳)

- الذریعه ۹: ۱۰۷۵ و ۲۰: ۲۷

از مؤسسه میراث مکتوب سپاسگزارم که عکس نسخه‌های ملی ملک و مرکزی دانشگاه را برای آماده کردند. به تأکید گفته شود که متن برای فواید لغوی و اصطلاحی آن چاپ می‌شود. و زمینه‌ای است که صاحبان نظر نسبت به اصلاح متن کمک و یاری کنند. مخصوصاً امیدوارم دوست فاضل آقای محمد قهرمان که اصطلاحات و تعابیر عصر صفوی آگاهی و اشراف دارند متن را آراسته‌تر فرمایند.

سینه مردمی که در گوشه ای از یک خانه خرد در دست  
 محراب است در خمیخورد است جان کنی کباب این روز  
 نوی عشق طافت است که صورت از او بپوشد  
 دلمه از زبانه بیخاست بی بی زینت سرو کفایت  
 روان که با حق بر گویی از نفس است در او است تو در  
 عاشق تو اسخ رفت مغفرت او دست  
 بنم خون دندان رخ در دست سینه کار که ز بر سر بسته کار  
 عاشق خود در می اندر ای که که در ضمن از او بیخاست  
 جان با او بسوزد با عاشقان صفت از دست بر گزید  
 نوبی که که در بر گزید زود زود بر است از دست در  
 عاشق که از خون سار است که ز بر زبانه بر است از دست  
 زینت است خندان از او آید . عفا فرمای بر تمام زبانی  
 کوه است نامی که ال از زود روانی کل کفایت  
 کوه طایان از سینه از در باب که نشسته است  
 عاشق که از قافه کوئی زینت بر گزیدت جان در دست  
 مرد و ماست . جان که با بر کوه از زدی کاشکی  
 نام که است عاشق که نشسته در گزیدت  
 نیست سینه است که از زبان در دهان نشسته  
 استنوی سینه است . عاشق که از زبانه

سهم از او ای که  
 زیارت نغمه ای بر سپهر ام . در وقت واجب منم  
 محبت که در اول یک جهان او کفایت منم  
 آنچه که در محبت که در کفایت این بر گزیدت  
 محبت را بستند که در حد الفیض تالیس حکایت  
 نمانی کفایت زعفران این کباب از ما در شترانی  
 هر روز کفایت است از سرستان و زخمی ام کج  
 آرزو که در زود با هر عالی در این زمانه و در وقت  
 طایان آرزو که کفایت ما از همه کارها در وقت  
 مات زکما فصل و از صد مغفرت و کفایت منم  
 کوه نشسته که در طایان بسته در ایام و منم  
 کرد در از اسب و من سینه بر ال از کفایت  
 در زود که در کفایت منم در کفایت  
 و کفایت ال کفایت در کفایت ال کفایت  
 سینه که در کفایت منم عاشق که نشسته

نسخه کتابخانه ملی ملک





## حظیات

یا ربّ ز سخنه‌ای هوس دورم دار      وز حرف هوی به لطف مهجورم دار  
هر چند که ناصواب گفتم سخنان      از گفتم ناصواب معذورم دار

اما بعد<sup>۱</sup> این چند کلمه‌ای است مطایبه‌انگیز لطایف آمیز که نفس ارباب عشرت را و طبع اصحاب صحبت را به دستیاری کلمه «وصف العیش نصف العیش» حظّی کامل و لذّتی شامل می‌بخشد، وزعفران زاری است [که]<sup>۲</sup> آب از<sup>۳</sup> سرچشمه بی سرانجامی عهد جوانی<sup>۴</sup> خورده، و گلدسته‌ای است از سرا بوستان خودکامی و ایام هیچ مدانی آورده که درین ولا به امر عالی یاران لایبالی و به اشاره رفیقان از نفاق<sup>۵</sup> خالی دردمند خاکسار<sup>۶</sup> صادقی افشار به عذر<sup>۷</sup> «المأمور معذور»<sup>۸</sup> مرتب ساخته و به چهار<sup>۹</sup> فصل و پانصد حظّ<sup>۱۰</sup> پرداخته و به حظّیات موصوف گردانیده. امید که در نظر همگان پسندیده آید و منظور نظر احباب گردد.

\*\*\*

فصل اول: در آداب عشق و میل بر سبیل هزل و طریق اجمال.

فصل دوم: در لازمیّات<sup>۱۱</sup> سفر و تدارک آن.

فصل سوم: در مأكولات و مشروبات یومیّه<sup>۱۲</sup>.

فصل چهارم: در نادرّیات و کلفیّات و مخلّات و بیفکریّات.

فصل پنجم: در ذکر فصول اربعه و سلوک آن. *تالیفات فرنگی*

### فصل اوّل

در عشق و میل بر سبیل هزل و طریق اجمال<sup>۱۳</sup>

۱ - خوشا جوانی که تاب نگاه گرم عاشق نداشته باشد.

- |                          |                       |                               |
|--------------------------|-----------------------|-------------------------------|
| ۱. م: ندارد.             | ۲. م: از آن آورده شد. | ۳. م: + جویبار.               |
| ۴. م: «عهد جوانی» ندارد. | ۵. د: خلل.            | ۶. م و د: آواره سرکوجه عاشقی. |
| ۷. م: د: قدر.            | ۸. م: المقدور.        | ۹. کذا ولی پنج فصل است.       |
| ۱۰. د: خط.               | ۱۱. م و د: لوازم.     | ۱۲. م: د: ندارد.              |
| ۱۳. م: عنوان را ندارد.   |                       |                               |

۲- الحظّ: [خرّم] عاشقی که در همه عمر یک نگاه بیش نکرده باشد.

نظم

حجاب تاب ده بیخه مراد دل است چنان مکن که حجاب از میانه برخیزد  
۳- کمال عاشق صادق آن است که معشوق<sup>۱</sup> از و محبوب باشد.

بیت

شادم که از رقیب ترا اجتناب نیست

جایی که نیست مهر و محبت حجاب نیست

۴- جوانی که عاشق را به سرگوشی مرخص ساخت از بوسه چه مضایقه دارد.

۵- عاشق متواضع به رقیب معظم نامردست.

من از کجا و عهده<sup>۲</sup> پرسیدن از کجا تیغم به خون مدعیان سرخ بوده است<sup>۳</sup>

۶- عاشق را تهور [و] مردی آن قدر می باید که اگر رقیب<sup>۴</sup> را در خواب ببیند لبش  
تبخاله زند، [که] «الخائن خائف»<sup>۵</sup>.

۷- جوان<sup>۶</sup> سبیل تاب داده<sup>۷</sup> را عنان حسنش<sup>۸</sup> در دست سرگیری است.

شوخی که تکیه کرد به سرپنجه غرور خود را به دست باد فنا می دهد به زور

۸- عاشقی<sup>۹</sup> که از جوان به سرگوشی مرخص نشد و به حالت ردیف سواری مشرف

نگرید «خسر الدنيا والآخرة» است<sup>۱۰</sup>.

نه وفا و مهربانی، نه تلطّف<sup>۱۱</sup> و نه یاری

به چه خوش دل است عاشق که دل از تو برنگیرد<sup>۱۲</sup>

۹- جوان قوی هیکل تنگ قبا [را] که میل به بالاپوش ندارد، در وقت سرما<sup>۱۳</sup>

دریاب که احتیاج<sup>۱۴</sup> به حرف<sup>۱۵</sup> نیست.

۱۰- عاشقی که با رقیب<sup>۱۶</sup> بر سرگوشی مطلوب<sup>۱۷</sup> رفت [بی سخن] قمرساق است.

۱. د: مطلوب.

۲. د: عربده ترسیدن.

۳. د: این مصراع در آنجا مصراع نخست است.

۴. د: رقیبش.

۵. ب: الخائف خائن.

۶. د: جوان ساده.

۷. د: ناترا.

۸. د: خسیس.

۹. م: عاشق.

۱۰. م: د: عاشق که از جوان اشارت گوشه ابرو ندید و به دولت ردیف سواری مشرف نگشت.

۱۱. م: ترجم.

۱۲. م: «در وقت سرما» ندارد.

۱۳. د: بیت را ندارد.

۱۴. م: احتیاجش.

۱۵. د: رفقا.

۱۶. د: کلمات.

۱۷. د: یار.

«سایه در راه محبت، همره و همپا بس است.»

۱۱ - جوان چهار ابرو را دریاب<sup>۱</sup> که ایام کامرانی است.

۱۲ - عاشقی که شپش مقشّر نکرده مستحق الطاف<sup>۲</sup> نیست.

۱۳ - اخصوصیت گرم نزدیکان جوانی بعد از آشنایی آستین پوستین جگر

بندماست<sup>۳</sup>

۱۴ - عاشقی<sup>۴</sup> که نوبر خریزه از خراسان به عراق نیاورد<sup>۵</sup> مزیوا، که عاشقی نویر نکرده

است.

۱۵ - جذبۀ عاشق صادق چنان می باید که چون به طلب یار<sup>۶</sup> رود [بی]فاصله [وصل] ا

میسر گردد.

خوش است<sup>۷</sup> جذبۀ شوقم کشد به جانب دوست

نرفته یک دو قدم آید از برابر من

۱۶ - دیدن<sup>۸</sup> ستم شریک میراث، کم از نادیدن<sup>۹</sup> جوان نیست.

۱۷ - سگ باش و برادر کوچک مباش.

۱۸ - شاطر و رکابداری که لوند نباشد<sup>۱۰</sup> پلی است آن طرف آب.

۱۹ - برادر کوچک<sup>۱۱</sup> خواجه زاده ای که نامقبول<sup>۱۲</sup> افتاد واسوز که عاقبت به خیر

نیست.

خوش است شیر شتر تشنگان بادیه را ولی به دیدن روی عرب نمی ارزد

۲۰ - عاشقی که به زخم خنجر جوان مرهم نهاد...ش یارست که قدر دردمندی

نمی داند.

گوشکاف دلم از رخنۀ جان باش فزون نهم پنبۀ راحت به جراحی بی تو

۲۱ - جوانی که آن قدر متعصّب<sup>۱۳</sup> نباشد که عاشق به جای عرضه داشت کلمۀ

شهادت<sup>۱۴</sup> عرضه کند نرم شانه است.

۱. م: چهار بر که دادی دزدی باش.

۳. از م و د آورده شد. در «م» به جای جگر بند کلمۀ ناخوانایی: حلونه ماهیست.

۴. م: عاشق پیشه. ۵. د: نبرد.

۷. م: خوش آنکه. ۸. م، د: نادیدن.

۱۰. م: نیست. ۱۱. م: خورد.

۱۳. م: مغضب. ۱۴. م، د: عرضه داشت گله.

۲۲- رهنورد وادی عاشقی که مأمور به امر آینه آوردن از هند [به عراق] نشد معتمد  
علیه نیست.

۲۳- خواجه زاده‌ای که به جهت<sup>۱</sup> عاشق از پدر و برادر ممتاز<sup>۲</sup> نشد او نیز<sup>۳</sup> حکم او  
دارد.

۲۴- جوانی که [۲۴ب] از دیدن عاشق از ته دل انتعاش نماید، پشت پشت، حاشا  
حاشا، راهش واکن بگذار برود. دمی تیر و میر<sup>۴</sup> تا تنها نباشی<sup>۵</sup>.

۲۵- عاشقی که به عاشقی و کدخدایی جوان راضی شد از نظر پاک بهره ندارد.

بکنید آنچه می‌توان کردن بدهید آنچه می‌توان دادن

۲۶- حسن بیوفا<sup>۶</sup> صاحب مذاقان را خوش است که انتقام هزار دردمند توانند کشید.

## فصل دوم

### در اسباب سفر

۲۷- الرفیق ثم الطریق.

۲۸- سوداگرزاده مقبول، پشته سوار مغضب، قاعده دان، شمشیر زن، نمودین پوش  
یتیم به دو معنی: متمول به اسباب میراث، جناب به دلخواه کش.

۲۹- شریفی<sup>۷</sup> شرف بیک نام [که سن شریفش] از چهارده تجاوز نکرده باشد،  
آغاز [حسن] مزلفی، انجام خوبی<sup>۸</sup>، ایام خدمتش هزار و یک روز<sup>۹</sup> کامرانی، عاشق  
صادق، خانه زاد<sup>۱۰</sup> مرنج و مرنجان.

۳۰- استر رهوار بردعی، کف انداز، کوچک سر<sup>۱۱</sup>، پهن سرین، کشیده ناف، نرگسی  
زن، لجام خای [تند و تیز] که بر هر حمله اش صد نگاه چپ اندر راست<sup>۱۲</sup> از جوان توان  
واکشید.

۳۱- قلتاق اوزبکی دو تنگه.

۳. م: د: عامله.

۵. م: مباش.

۸. د: میرسی: م: مترشی.

۱۱. م: د: سم.

۲. د: منادی.

۷. م: د: شرفی بز.

۱۰. د: ندارد.

۱. م: بواسطه.

۴. ب: کذا، م: بیسرو هنا سروتنها.

۶. د: موفا.

۹. م: د: روزگار.

۱۲. م: د: چپ و راست.

- ۳۲- لجام چهار حلقه استرآبادی.  
 ۳۳- شمشیر قمی که آب از دریای نیل خورده باشد.  
 ۳۴- کمان عاج قبضه، طیار گوشه، کار<sup>۱</sup> محمود خلاشه.  
 ۳۵- ترکش کیمخت بخیه دوزی کار استاد سعید<sup>۲</sup>، هشتاد لنگه  
 ۳۶- تیر سفیته<sup>۳</sup> سوفار عقاب پر یازده مшти بخارایی<sup>۴</sup>. خیراً لنا و شراً لاعدائنا.  
 ۳۷- عزم سفر در آنای<sup>۵</sup> بهار و پائیز، ابتدای سفر بلاد روم، مقصد اصلی حجاز، انتهای سفر<sup>۶</sup> سواد الهند.

ز آب خُرد ماهی خُرد خیزد      نهنگ آن به که با دریا ستیزد<sup>۷</sup>  
 ۳۸- قطار استر.

- ۳۹- خیمه و سایبان کش.  
 ۴۰- فرش ملون و مزین<sup>۸</sup>.  
 ۴۱- دیگ و دیگ برگ، مع اسباب.  
 ۴۲- رسیدیم به جایی که هر چه بخورد یخنی<sup>۹</sup> است.  
 ۴۳- آرد میده دامغانی.

- ۴۴- گوسفند نر شیشک ترکمانی.  
 ۴۵- برنج جرمة<sup>۱۰</sup> استرآبادی.  
 ۴۶- مرغ مسمن و ماهی گیلانی<sup>۱۱</sup>.  
 ۴۷- روغن گداخته خطایی.

- ۴۸- پنیر تازه و جغرات معطر<sup>۱۲</sup> کوچه باغی.  
 ۴۹- نمک سنگ خرقانی.  
 ۵۰- سرکه دوشاب شهر یاری.  
 ۵۱- نخود سرد رودی.

۱. م: د: عامله.      ۲. م: کار استاد سعید ندارد.      ۳. ب: سفید.  
 ۴. م: د: «عقاب پر یازده مرشتی» ندارد.      ۵. م: د: سفر فی فصلین.  
 ۶. م: د: «سفر» ندارد.      ۷. د: این مصراع در آنجا مصراع نخست است.  
 ۸. م: اضافه دارد. فواش ترین، د: حریر.  
 ۹. م: نخورده یقینی است، د: نخورده بخیلی است.  
 ۱۰. م: د: ندارد.      ۱۱. م: کرمه چرمه، د: کرمه حرسه؟.  
 ۱۲. م: مقطر.

- ۵۲- پیاز طارمی.
- ۵۳- سبزی حکمابادی.
- ۵۴- ترشی خیار بیجه<sup>۱</sup> همدانی.
- ۵۵- عسل شان شاهرودی<sup>۲</sup>.
- ۵۶- چاشنی صندل زده استرآبادی.
- ۵۷- مرغ مسمن<sup>۳</sup> و ماهی دست پیچ گیلانی.
- ۵۸- جنیبت<sup>۴</sup> سیه زانو<sup>۵</sup> بی نشان<sup>۶</sup>.
- ۵۹- خرجین رکیب سقرلات<sup>۷</sup> قرمزی مشمع.
- ۶۰- راکب و مرکوب، چنان که خواهی و دانی
- ۶۱- کتاب ترکی و فارسی دو صندوق.

نظم<sup>۸</sup>

شعر خوب و... نیکو را معتقد باش ز هر کس باشد

- ۶۲- محبره عاج و آبنوس.
- ۶۳- مجمره<sup>۹</sup> مشبک عمل استاد شاه نظر گیلانی
- ۶۴- خامه<sup>۱۰</sup> واسطی<sup>۱۱</sup>.
- ۶۵- قلمتراش [استاد] یزدی<sup>۱۲</sup>.
- ۶۶- مقط دندان ماهی.
- ۶۷- مرکب صمغی.
- ۶۸- دوات پای تختی مملو تا گردن.
- ۶۹- کاغذ خطایی صد دسته<sup>۱۳</sup>.
- ۷۰- جزء دان یک ورقی، لبریز از مقطعات سه بیته مولانا [سلطانعلی و تصویرات

---

۱. اصل: بی نقطه. به احتمال چنین آورده شد به مناسبت ترشی هفت بیجار. البته بیجه به معنی کورچک هم هست. م: زهجه (معنی مناسبی دارد. خیار ریز).

۲. م: نامشارودی، د: مامسارودی.

۳. در شماره ۴۵ هم گفته شده است، م: مثنی.

۴. د: رای.

۵. م: د: + جنیت کش مترس ( )؟.

۶. م: د: مخیم.

۷. م: سقرلاط.

۸. م: د: بیت.

۹. د: جامه.

۱۰. م: د: + ملون.

۱۱. م: د: ده بند.

۱۲. م: تردی.

۱۳. م: د: ده بند.

کار بهزاد.

- ۷۱- مطهّره رومی.  
۷۲- پیل (?) حلقه به گوش خراسانی.  
۷۳- نمد جامی.  
۷۴- خیک آب<sup>۲</sup> خورش بغدادی.  
۷۵- کارد جنس حلبی.  
۷۶- تبر هیمه<sup>۳</sup> شکاف [تبریزی].  
۷۷- سه پایه چوب [نبه] هندی.  
۷۸- مروّحه.  
۷۹- نطع چرا<sup>۴</sup> باید گفت چهار پنج عدد.  
۸۰- جل خرسک اورسی هفت عدد<sup>۵</sup>.  
۸۱- یا پنچی<sup>۶</sup> اوزبکی.  
۸۲- دام ماهی.  
۸۳- کلاه شیروانی<sup>۷</sup>.  
۸۴- پاتابه [لیلوانی حسینی کبکی]<sup>۸</sup>.  
۸۵- خرجین.  
۸۶- نعل.  
۸۷- میخ.  
۸۸- سگ تازی.  
۸۹- توله ایقازی<sup>۹</sup>.  
۹۰- چرغ و باز میرشکار [بکم]<sup>۱۰</sup>.  
۹۱- نرد و گنجفه، مکرّر و مجدّد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز آشنایی با جامع علوم انسانی

۱. م: تصویبات بهزادی. ۲. م: پر خورش. ۳. م: دز هیزم.  
۴. ب: راحه؟ ۵. م: د: «هفت عدد» ندارد. ۶. م: یا پونچی.  
۷. م: کاله شیروانی.  
۸. ب: ندارد، م: حرف دوم در لیلوانی بی نقطه است، شاید «حسینی کبکی» نام وسیله‌ای و جداگانه باشد.  
۹. م: ایقاری (ناشناخته). ۱۰. ب: ندارد، م: حرف اول نقطه ندارد.

- ۹۲- شطرنج صغیر و کبیر.
- ۹۳- حریف پر زربی وقوف.
- ۹۴- یاران شطل خوار مستعد.<sup>۱</sup>
- ۹۵- شمس تبریزی.<sup>۲</sup>
- ۹۶- شتر قوتی<sup>۳</sup> شهسوار چهار تازی.<sup>۴</sup> (شاید عبارت دنباله و مربوط به شمس تبریزی است)
- ۹۷- حسن کمانچه‌ای.<sup>۵</sup>
- ۹۸- حافظ عندلیب تبریزی.
- ۹۹- حافظ<sup>۶</sup> احمد قزوینی.
- ۱۰۰- آهوی موسیقاری.
- ۱۰۱- حافظ جلال یزدی.<sup>۷</sup>
- ۱۰۲- ملازمان ساده و مقبول خصوصاً شاطر و رکابدار که معشوقه روز بینوایی اند، میان باریک. بفهم که<sup>۸</sup> چیت می‌گویم. عیاذاً بالله اگر اینها نباشد شاهویردی<sup>۹</sup> شتر قوتی که... نبود، و اگر او میسر نباشد صابون کف مال عراقی، العاقل یکفیه الاشاره.
- ... می‌خیزد از شکیبایی دستگیرست روز تنهایی
- ۱۰۳- قبای تنگ آجیده<sup>۱۰</sup> [برقوتی].
- ۱۰۴<sup>۱۱</sup>- نیمتنه و پیراهن ته‌نما.
- ۱۰۵- ارخالق وزیر جامه سیاه کار یزد. هر چند بیشتر بهتر. به اعتقاد این فقیر سیصد و شصت و شش دست. «زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن».
- ۱۰۶- فوطه دارابی.
- ۱۰۷- قطفه چیت سننه<sup>۱۲</sup> باف بکمی.<sup>۱۳</sup>

۱. م: شتل خواه مستدعی.

۲. م: تبریزی ندارد، شاید شمس تبریزی مثالی است. برای یاران شطل خوار.

۳. م: شتر قویی.

۴. ب: باری.

۵. قبزی.

۶. م: ندارد.

۷. م: «حافظ جلال یزدی» ندارد.

۸. م: بدون که.

۹. م: شاهوردی.

۱۰. م: آجیده تنگ.

۱۱. م: ازین جا تا «بادیج» (یعنی تا شماره ۱۰۸) افتاده است.

۱۲. این کلمه بی نقطه است.

۱۳. کذا.



- ۱۰۸ - چاقشور ارغوانی.  
 ۱۰۹ - بادبیج<sup>۱</sup> اطلس مشکى.  
 ۱۱۰ - کفش و موزه فوش کحجه<sup>۲</sup>.  
 ۱۱۱ - مندیل سرزر.  
 ۱۱۲ - کلاه اوروسی [هزار عدد].  
 ۱۱۳ - بیجان<sup>۳</sup> یللی واکرد<sup>۴</sup>.  
 ۱۱۴ - کارد و خنجر غلاف ساغری<sup>۵</sup> هر دو ورسامی<sup>۶</sup>.  
 ۱۱۵ - [کیسه] صوف مرقع<sup>۷</sup>.  
 ۱۱۶ - صابون حلبی<sup>۸</sup>.  
 ۱۱۷ - سنگ سودای مربع<sup>۹</sup> مستعمل.  
 ۱۱۸ - کیسه مال لوند.  
 ۱۱۹ - سرتراش مقبول. [۲۵ الف]

### فصل سیم

#### در مأكولات و مشروبات یومیّه علی الصبح پیش از سواری

- ۱۲۰ - برش کهنه<sup>۱۰</sup>.  
 ۱۲۱ - مرییات.  
 ۱۲۲ - پنیر قراباغی.  
 ۱۲۳ - ماست چکیده. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 ۱۲۴ - عسل مصفی.  
 ۱۲۵ - کسمه نفس بوریای<sup>۱۱</sup> بغدادی.  
 ۱۲۶ - گرده قزلباشی<sup>۱۲</sup>.

۱. کذا در هر سه نسخه. ۲. کذا م: کخمه.  
 ۳. کلمه اول بی نقطه، م: بیجان.  
 ۴. کذا در هر سه نسخه. ۵. م: غلاف ساغری ندارد.  
 ۶. کذا، شاید: شامی، یا ورشائی (؟)، م: در ساقی.  
 ۷. م: مربع.  
 ۸. م: عراقی. ۹. م: ندارد.  
 ۱۰. م: عراقی. ۱۱. م: همه کلمات بی نقطه است جز بغدادی.  
 ۱۲. م: اکمدک غزلباشی.

- ۱۲۷ - بعد از مسافت فرسخ<sup>۱</sup> [جلاء الروح]  
 ۱۲۸ - مفرّح یا قوتی.  
 ۱۲۹ - یخنی بره<sup>۲</sup>.  
 ۱۳۰ - سبزی تازه.  
 ۱۳۱ - آب یخ.  
 ۱۳۲ - خربزه شیرین.  
 ۱۳۳ - بریدن راه<sup>۳</sup>، راندن به تعجیل.  
 ۱۳۴ - هضم غذا<sup>۴</sup> این قدر که نازل به منزل نزول کند.  
 ۱۳۵ - فتح العقدین که عبارت از بند چاقشور و بند شلوارست نماید.

[بیت]

ساقی بیار باده که وقت فراغت است لبریز کن پیاله که فرصت غنیمت است

۱۳۶ - خشک چلاو و مع لازمه بلا قصور و انکسار.

۱۳۷ - بریان<sup>۵</sup> بره.

۱۳۸ - پلاو غازیانه.

۱۳۹ - شله تمام اجزا.

۱۴۰ - خوردن به اشتها.

۱۴۱ - خواب چهار پهلوی.

۱۴۲ - وعده به فردا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلی عدد کیفیات  
 پرتال ملی علوم انسانی

۱۴۳ - راح روح افزا.

۱۴۴ - تریاک نابلوری<sup>۶</sup>.

۱۴۵ - حبه الخضرای<sup>۷</sup> اصفهانی.

۳. م: «بریدن راه» ندارد.

۱. م: فرسخین. ۲. ب: ندارد، م: کذا.

۴. م: طعام. ۵. م: بره بریان.

۶. ب: بی نقطه. م: حرف سوم «ب» است. د: ناب لری.

۷. در لغت به معنی «بنه» است و ظاهراً نام یکی از مکيفات بوده.

۱۴۶- عرق یک آبه اسکندر خانی.

۱۴۷- قهوه یعنی.

۱۴۸- برش کهنه حکیم خلیل الله<sup>۱</sup>.

۱۴۹- مفرح یاقوتی. و كان مكانه يوم الاربعين في بطن الشعير.

۱۵۰- مثلث<sup>۲</sup> رومی ترکیه<sup>۳</sup> من القراة، مذکورات ذیل:

باده صاف.

جوز بویا.

دارچینی.

بسباس<sup>۴</sup>.

فلفل.

قرنفل.

مصطکی<sup>۵</sup>.

هل.

نارجیل.

۱۵۱- عذار الحوش<sup>۶</sup> علی المفلفل<sup>۷</sup>

۱۵۲- شیرہ چی و کوناری.

۱۵۳- طبّاخ و خبّاز

۱۵۴- عابد سحرخیز<sup>۸</sup>. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
فصل چهارم

در کلفیات و مخلات و نادریات و بیفکریات

۱۵۵- طلب منصب با وجود افلاس از ارکان دولت.

۱. م: خلیل اللهی.

۲. ب: مسلل.

۳. م: ترکیه.

۴. م: تبراز.

۵. م: ندارد.

۶. د: عدد الجوارش.

۷. د: المقلل.

۸. د: + سائس تارک الصلوة.

- ۱۵۶ - گذشتن از طناب قُرق.
- ۱۵۷ - دیدن قرض خواه از دور.
- ۱۵۸ - گذشتن به تعجیل از تبریز.
- ۱۵۹ - ماندن<sup>۱</sup> بی وجه در یزد.
- ۱۶۰ - پوشیدن تاج با عدم تحفیفه (؟).<sup>۲</sup>
- ۱۶۱ - اغماض عین از عیب یاران و مصاحبان<sup>۳</sup>.
- ۱۶۲ - مصاحبت جوان در آن افلاس<sup>۴</sup>.
- ۱۶۳ - تعلیم گفتن<sup>۵</sup> در حاشیة نرد.
- ۱۶۴ - نوشتن کتابت به اهل خانه<sup>۶</sup>.
- ۱۶۵ - باختن نرد و گنجفۀ بی گرو.
- ۱۶۶ - گذشتن به تعجیل از یزد<sup>۷</sup>.
- ۱۶۷ - احتلام<sup>۸</sup> با منکوحه<sup>۹</sup> [خود].
- ۱۶۸ - تدارک جیره قلچپی در [سفر] خراسان.
- ۱۶۹ - خبر ناامیدی از قاصد جوان.
- ۱۷۰ - مصاحبت خوبان در آن افلاس.
- ۱۷۱ - همزبانی گرجی جدید الاسلام.
- ۱۷۲ - بستن فوطه<sup>۱۰</sup> حمامی.
- ۱۷۳ - گریختن استر.
- ۱۷۴ - گسیختن لجام.
- ۱۷۵ - همسایگی غلامان توپخانه.
- ۱۷۶ - دخل در شعر<sup>۹</sup> کردن با عدم ادراک.
- ۱۷۷ - تکلیف ما لایطاق.
- ۱۷۸ - نصیحت کردن<sup>۱۰</sup> جوان بی باک.

۱. د: بودن.
۲. م: «مصاحبان» ندارد.
۳. م: نگفتن. (و مناسب است)
۴. از «م» آورده شد.
۵. د: ندارد.
۶. د: شماره‌های ۱۶۰ - ۱۶۳ را ندارد.
۷. م: اغلام، د: اعلام.
۸. د: سفر.
۹. ب: حرف سوم و پنجم و ششم بی نقطه م: کلمه‌ای مانند تحفیفه.
۱۰. م: ندارد.

- ۱۷۹ - تواضع رسمی [در] زمستان.
- ۱۸۰ - دوش به دوش نشستن تابستان<sup>۱</sup>.
- ۱۸۱ - دیدن کوزه بی یخ در تابستان<sup>۲</sup>.
- ۱۸۲ - گذشتن از آب گر با اُستر<sup>۳</sup>.
- ۱۸۳ - شنیدن زیارت نامه از عربان<sup>۴</sup> سامره.
- ۱۸۴ - خاییدن نبات.
- ۱۸۵ - فرو بردن یخ.
- ۱۸۶ - عبور از چشمه الحاک<sup>۵</sup> بی رفیق.
- ۱۸۷ - بیماری با عدم پرستار<sup>۶</sup>.
- ۱۸۸ - کم کردن تریاک دور از منزل.
- ۱۸۹ - مرگ مفاجات.
- ۱۹۰ - بیماری با عدم پرستار<sup>۷</sup>.
- ۱۹۱ - پاک کردن ماهی.
- ۱۹۲ - دیدن اشبل در دکان بقالی.
- ۱۹۳ - گذشتن از محله دباغان.
- ۱۹۴ - خوردن قلیه پوتی<sup>۷</sup> سالی دو بار<sup>۸</sup>.
- ۱۹۵ - قسم بزازان قزوین.
- ۱۹۶ - معامله با ساوجیان ناقول<sup>۹</sup>.
- ۱۹۷ - افطار [روزه] در خانه مردم<sup>۱۰</sup> نام انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۹۸ - بریدن خریزه بی مزه.
- ۱۹۹ - خیر فوت شتر از ساریان.
- ۲۰۰ - نبودن آبخانه<sup>۱۱</sup> در اردو.

۱. د: باستان. ۲. م: «در تابستان» ندارد. ۳. ب: استر.

۴. م: اعراب. ۵. د: الحاقی (الهاک باید درست باشد).

۶. م: د: ندارد. ۷. قلیه از جگر گوسفند. ۸. د: یک بار.

۹. م: ساده‌های ناقبول، د: ناقبول. ۱۰. م، د: دیگری.

۱۱. م، د: ادبخانه.

- ۲۰۱- نفع تریاک.  
 ۲۰۲- لقمه به تکلیف در آخر طعام.  
 ۲۰۳- ریش... عراقی<sup>۱</sup>.  
 ۲۰۴- جامه صابونی جلالی<sup>۲</sup>.  
 ۲۰۵- منادمت<sup>۳</sup> آقای بی همت  
 ۲۰۶- شنیدن الفاظ<sup>۴</sup> کجا بودی، شمشیرت کو، قباى دوش کن را چه کردی، تاج را مگردان، سه ماهه گرفته چرا خدمت نمی کنی.

### النادریات



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

- ۲۰۷- تبریزی به دکان<sup>۵</sup>.  
 ۲۰۸- اردبیلی مرد.  
 ۲۰۹- قزوینی بی آهنگ<sup>۶</sup>.  
 ۲۱۰- خراسانی به همت.  
 ۲۱۱- استرابادی سنی.  
 ۲۱۲- اصفهانی هموار.  
 ۲۱۳- قمی به<sup>۷</sup> علت.  
 ۲۱۴- قزلباش به حقیقت.  
 ۲۱۵- رومی... درست.  
 ۲۱۶- شیروانی شیعه.  
 ۲۱۷- یزدی<sup>۸</sup> به عصمت...  
 ۲۱۸- شیرازی بی ادراک.  
 ۲۱۹- گیلانی شجاع.

۱. م، د: عراق.  
 ۲. م، د: یگان.  
 ۳. م، د: ملازمت.  
 ۴. م، د: لفظ.  
 ۵. م: تبریزی کان، د: «به» ندارد.  
 ۶. د: ندارد.  
 ۷. م: بی.  
 ۸. د: + متعصب (در نسخه م عبارت را پاک کرده اند).

۲۲۰- همدانی به همت<sup>۱</sup>

۲۲۱- شاعر صادق.

۲۲۲- نقاش بی نفاق.

۲۲۳- طبّاخ پاک<sup>۲</sup>.

۲۲۴- خباز چرکن.

۲۲۵- پوستین دوز گرم.

۲۲۶- زرگر راست.

۲۲۷- هندوی پابرجا<sup>۳</sup>.

۲۲۸- کافر بی دیانت.

۲۲۹- مسلمان امین.

۲۳۰- فرنگی کاذب.

۲۳۱- ملحد به انصاف.

### المخلّات خصوصاً از مطلوب<sup>۴</sup>

۲۳۲- خمیازه بی حجاب.

۲۳۳- خنده بی محل.

۲۳۴- دست بازی و پنجه گیری و سرگوشی.

۲۳۵- شمشیر چپ چاق کردن<sup>۵</sup>.

۲۳۶- چرکسی چاکدار پوشیدن. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۳۷- خم شدن با عدم بالاپوش.

۲۳۸- عنان و رکاب دراز گذاشتن. جامع علوم انسانی

### البیفکریّات

۲۳۹- اعتماد بر زن کردن.

۲۴۰- بی آذوقه به یساق رفتن.

۳. م، د: برجاء.

۲. م، د: پاکیزه.

۱. م: جمعیت، د: حمیت.

۵. م: نکردن.

۴. م: جوان، د: جوانان.

- ۲۴۱- در سادگی شراب خوردن.  
 ۲۴۲- تاخت به قلعه<sup>۱</sup> بردن.  
 ۲۴۳- مذاق<sup>۲</sup> با... ناآزموده کردن.  
 ۲۴۴- تنها بودن با آن که عقل مانعه نداشته<sup>۳</sup> باشد و آلات<sup>۴</sup> جارحه داشته باشد.  
 ۲۴۵- اصلاح سخن مردم با عدم ادراک<sup>۵</sup>.  
 ۲۴۶- خصوصیت مکرر.  
 ۲۴۷- منکوحه<sup>۶</sup> مکرر نگاه داشتن  
 ۲۴۸- ملازمان نا اعتماد<sup>۶</sup>.

### فصل پنجم

#### در ذکر فصول اربعه

#### گذرانیدن اوقات و طلب یاران قابل اختلاط الربیع<sup>۷</sup>

۲۴۹- هرات و تبریز<sup>۸</sup> و همدان.

۲۵۰- همّت سحر خیزان.

۲۵۱- شب زنده داری با جوانان.

۲۵۲- نماز صبح به جماعت.

[بیت]

طرفه زمانی است دم صبحگاه هم ورعش خوش بود و هم گناه

۲۵۳- خوردن برش<sup>۹</sup> و افیون علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۵۴- طلوعیدن کیف.

۲۵۵- سرزدن آفتاب. *رتال جامع علوم انسانی*

۲۵۶- گرفتن سر راه جوان.

۱. م. د: ندارد.

۲. کذا، ظاهراً مزاج (مزاج)، همانطور که در همایون نامه تألیف گلبدن بیگم آمده است.

۳. ب: داشته. ۴. م، د: آلت. ۵. د: ندارد.

۶. د: اعتماد. ۷. م، د: ایام ربیع. ۸. م: تبریز ندارد.

۹. م، د: ندارد.



۲۵۷- بیرون آمدن خواجه زاده<sup>۱</sup>، کیف مایتنفق.

۲۵۸- واکشیدن نگاه لطف آمیز.

۲۵۹- گرفتن مواجب سالیانه.

۲۶۰- یافتن یاران همزبان<sup>۲</sup>.

۲۶۱- اظهار تقرّب.

۲۶۲- عرض تجمّل.

۲۶۳- تکلیف مصاحبان چاشته<sup>۳</sup> خور.

۲۶۴- تدارک مشروبات و مطعومات یومیّه<sup>۴</sup>.

۲۶۵- مطالعه کتاب.

۲۶۶- ملاحظه تصویر.

۲۶۷- تردّد ملازمان مقبول.

۲۶۸- واکشیدن به طرح.

۲۶۹- خمیازه بین الصلوتین.

۲۷۰- نوشیدن مفرّح یاقوتی.

۲۷۱- تجدید وضو.

۲۷۲- حضور قلب.

۲۷۳- میل سواری به استصواب یاران

۲۷۴- برآمدن بر پشت<sup>۵</sup> سمند دیو صولت، شیر هیبت، تنک میان، فراخ سینه،<sup>۶</sup> کشیده

روی، سیاه چشم، کشیده ناف<sup>۷</sup>، پرخشم، دوربین، [درازدنب]، کوچک سر<sup>۸</sup>، بزرگ

سرین<sup>۹</sup>، کم خور<sup>۱۰</sup>، جهنده، بلند<sup>۱۱</sup> دونده که اگر خار خار مهمیز در خاطرش خطور

کند و یا جنبش<sup>۱۲</sup> تارقمچی<sup>۱۳</sup> به خاطرش آید چنان بر جهد که به یک نظر ضبط عنان<sup>۱۴</sup>

هیبت مجموعیش نتوان [کرد] و مردم دیده اولوالابصار غرق دریای حیرت گردد. آن

۱. م، د: جوان.

۲. م، د: مَجْهَن.

۳. م، د: خواسته.

۴. م، د: ندارد.

۵. م، د: اسب.

۶. م، د: ندارد.

۷. م، د: ندارد.

۸. م، د: سم.

۹. د: به زمین نزدیک.

۱۰. م، د: پرخور کم آشام.

۱۱. م، د: ندارد.

۱۲. ب: حَسَن.

۱۳. فمَجْبِر.

۱۴. م، د: ندارد.

چنان پردل و کم عنان که اگر شیر شرز در نظرش آید برگ کاهی نماید و اگر کوه آتش در گذرگاه بیند لمعه آفتاب انگارد. [آن قدر واقف که چون توسن به حیلۀ میل میدان جست و خیز کند قبل از آن از شغل آن آرمیده باشد].

۲۷۵ - عبور از کوی جوان.

۲۷۶ - گشت قلۀ اخی سعید<sup>۱</sup>.

۲۷۷ - رفتن سراسر گازرگاه.

۲۷۸ - سیر دامن کوه الوند.

۲۷۹ - تاختن اسب.

۲۸۰ - انداختن تیر.

۲۸۱ - مشق قیقاج.

۲۸۲ - برگشتن از همان راه قبل از غروب آفتاب.

۲۸۳ - [در یافتن] وصل، عمر دوباره.

[بیت]

هر چه داری شب نوروز به می ساز گرو غم روزی چه خوری روز نو و روزی نو

فصل تموز

۲۸۴ - بیلاق<sup>۳</sup> سهند و سولان<sup>۴</sup> و الوند<sup>۵</sup> و خرقان.

۲۸۵ - برپا کردن خیمه های منقش.

۲۸۶ - اظهار مضمهر. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۲۸۷ - بریدن حوضهای مربع<sup>۶</sup>.

۲۸۸ - [جاری] ساختن سرچشمه های قدیم. *جامع علوم انسانی*

[شعر]

برنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین کین اشارت ز جهان گذران ما را بس

۲۸۹ - والمیدن بعد از نماز صبح مع<sup>۷</sup> بالا پوش.

۱. م. د. قله (؟).

۲. م. د. سعدالدین.

۳. م. د. ندارد.

۴. د. مولتان.

۵. د. ندارد.

۶. م. د. حوضهای فرنگی.

۷. د. با عدم.

۲۹۰- خوردن [طعام] چاشته<sup>۱</sup> بر بالای کیف.

۲۹۱- انداختن طرح شکار.

۲۹۲- برآمدن صدای طبل باز.

۲۹۳- گرفتن کبک و تیهو.

### شعر

چنگلی کردن سیمرخ به خون گلگون است

تیز دارد ز پی صید دلم، شهبازی

۲۹۴- تردد سگهای توله و تازی شکاری مکرر<sup>۲</sup>.

ما را ز صید افکنی شوری است در صحرای [دل]

کاهوان صبر می‌گیرند ترک جای دل

۲۹۵- کشتن میش و قوچ.

۲۹۶- کشیدن کباب.

۲۹۷- وا افتادن در سایه [و آفتاب] کمر.

۲۹۸- پرداختن طاس پلاو<sup>۳</sup>.

۲۹۹- تازه کردن مکيفات.

۳۰۰- دیدن رودخانه‌های عظیم.

۳۰۱- ...

۳۰۲- بستن فوطه‌های سیاه حریر ته نما.

۳۰۳- کشیدن دام ماهی<sup>۴</sup> پویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بود عیان ز دام ماهی سیمین<sup>۵</sup> (?) ز کیسه‌های مشبک، نمودن زر و سیم

۳۰۴- ملاحظه عبور گله گوسفند.

۳۰۵- گرفتن بره‌های شیر مست.

۳۰۶- تدارک یراق سه ماه<sup>۶</sup> غیر مکرر، آرزو عیب نمی‌باشد.

۱. م، د: چاشت.

۲. م، د: سگهای تازی و توله‌های ایغاری.

۳. شاید خوراکی نظیر طاس کباب.

۴. م، د: ماهی ندارد.

۵. م، د: ز تن زونگار ماهی سیم.

۶. د: ماهه. (مناسب ترست)

## فصل پائیز

۳۰۷- هر جا بودن به طلب میوه‌های لذیذ، به دست خود چیدن خالی از عیشی<sup>۱</sup> نیست.

۳۰۸- خریزه کاریز [و] مشهد.

۳۰۹- ساق عروس قم.

۳۱۰- دود چراغ فیض آباد.

۳۱۱- شاه پسند<sup>۲</sup> شهریار.

۳۱۲- بیغمی عبدالعظیم.

۳۱۳- میرزائی دامغان.

۳۱۴- اوغری آپارمز<sup>۳</sup> مرند.

۳۱۵- کشمش فخری هرات.

۳۱۶- گلابی استرآباد.

۳۱۷- شاهانی قزوین.

۳۱۸- توت سرخ ابرقو<sup>۴</sup>.

۳۱۹- اندرون مداخل حصار موصل (؟)

۳۲۰- سیب سلطانی تبریز.

۳۲۱- سرشار<sup>۵</sup> قلعه بیست<sup>۶</sup> (شاید بُست).

۳۲۲- شفتالوی زعفرانی تبریز.

۳۲۳- کاردی منقّای یزد<sup>۷</sup>. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۲۴- گزنه همدان. رتال جامع علوم انسانی

۳۲۵- خورده رازقه<sup>۸</sup> تبریز.

۳۲۶- ملجی<sup>۹</sup> اردو بارد<sup>۱۰</sup>.

۱. م، د: از عیشی ندارد. ۲. شاه پسند نام یکی از آبادیهای شهریار است.

۳. د: ارعری انار چه مرند؛ معنی ترکی آن «دزد نمی برد» (پاسخ دکتر محمد امین ریاحی).

۴. د: از شماره... ندارد. ۵. د: سرشاخ. ۶. د: قلعه سیب (؟)

۷. م، د: منقّالی یزد. ۸. د: رازقی.

۹. د: قلیجی. شاید بلخی باشد که در اصفهان شناخته اند (جغرافیای اصفهان تحویلدار ص ۴۴). ملجی هم

می توان خواند. ۱۰. م، د: این را ندارد.

۳۲۷- انار بیدانه [سرخه] سمنان.

۳۲۸- [انار دانه نمای یزد]

۳۲۹- انار میخوش اردستان.

۳۳۰- امرود گلایی بسطام.

۳۳۱- [قلیجی اردویاد]

۳۳۲- حله رمسه (? همدان)

۳۳۳- هندوانه قراقاش

۳۳۴- سیب و به آرایش اصفهان

۳۳۵- حرامی اخلاطی<sup>۱</sup>

۳۳۶- هندوانه دیمی قزوین.

۳۳۷- [شفتالوی] کاردی بسطام.

۳۳۸- [شفتالوی] آردی کند و سلقان.

۳۳۹- خیار کنار شط بغداد.

۳۴۰- خیار گیلانی و<sup>۲</sup> استرآباد.

۳۴۱- سرخ لاله<sup>۳</sup> لاهیجان.

۳۴۲- قیسی سرمشک<sup>۴</sup> اصفهان.

۳۴۳- تجیه گیلان

۳۴۴- خلونتی<sup>۵</sup> (?) تبریز.

۳۴۵- نوری شهریار.

۳۴۶- خزان ریز اصفهان.

۳۴۷- انجیر حلب.

۳۴۸- گیلان تبریز.

۳۴۹- خرماي [خستاوی] بغداد.

۱. د: شماره‌های ۳۲۸، ۳۳۱-۳۳۵ را ندارد.

۲. م، د: سرخه دله.

۳. م: سرمش؛ د: سرمس. در یزدی به زردآلو خشک (با هسته) سرمج گفته می‌شود. و ممکن است کلمه از یک

سرچشمه باشد. ۵. د: ندارد.

- ۳۵۰- قصب [سرشی] رباحیه<sup>۱</sup>.  
 ۳۵۱- بادام منقّای<sup>۲</sup> سمنان.  
 ۳۵۲- لیموی استرآباد.  
 ۳۵۳- نارنج گیلان.  
 ۳۵۴- ترنج تنک آبن<sup>۳</sup>.  
 ۳۵۵- آلوچه گیلان<sup>۴</sup>.  
 ۳۵۶- آلوی بخارا.  
 ۳۵۷- آمله هند.

### فصل زمستان

- ۳۵۸- بغداد و برج اولیا، دارالمؤمنین استرآباد.  
 ۳۵۹- مشرف شدن [به زیارت<sup>۵</sup> عتبات عالیات. [۲۶ الف].

[شعر]

خوش آن کس که باشد به صدق و صفا گهی در نجف گاه در کربلا  
 ۳۶۰- [در یافتن زیارت همه روزه امام البرّ و البحر موسی بن جعفر علیه السلام.

[بیت]

«صادق» از فخر و شرف<sup>۶</sup> سر بر فلک سایدرواست  
 زان که خاک درگه سلطان علی موسی رضاست<sup>۷</sup>

۳۶۱- سراسر کنار [جسر] و ملاحظه شط.

[شعر]

کنار جسر و می موصل و شط بغداد غریب را وطن خویش می رود<sup>۸</sup> از یاد  
 ۳۶۲- مصاحبان<sup>۹</sup> قهوه خانه.  
 ۳۶۳- خوردن افیون<sup>۱۰</sup>.

۱. اصل بی نقطه ممکن است رماحیه نزدیک حله درست باشد.  
 ۲. م. ۴، د: ندارد.  
 ۳. تنکابن.  
 ۴. م. ۷، د: عطار برج اولیاست.  
 ۵. م. ۲، د: منقا و بادام.  
 ۶. م. ۵، د: تلیم.  
 ۷. م. ۸، د: می برد.  
 ۸. م. ۳ و ۱۰، د: این دو مورد را ندارد.  
 ۹. مصاحبت حریفان.  
 ۱۰. خوردن افیون.

- ۳۶۴- آمدن جوانان قهوه فروش.
- به قهوه خانه نه از بهر قهوه جا کردم به یاد باده<sup>۱</sup> کشم جام قهوه<sup>۲</sup> را هر دم
- ۳۶۵- خوابیدن در زیر طالار<sup>۳</sup>.
- ۳۶۶- تماشای [ترشح] باران.
- ۳۶۷- در هم رفتن درختان نارنج و لیمو.
- ۳۶۸- نمودن سبزه‌ها و گل‌های سردیوار.
- ۳۶۹- غلوی سیه‌چشمان و سیه‌پوشان مکمل<sup>۴</sup> و مسلح.
- ۳۷۰- سوختن بخاری.
- ۳۷۱- حرارت منقل.
- ۳۷۲- بخور سیب و گلاب<sup>۵</sup> و فتیله عنبر و حسن لبان.
- ۳۷۳- وگشنه تناول کردن طعامهای لذیذ خصوصاً چلاو کباب<sup>۶</sup> گوشت تدررو.

#### ترتیب حلویات و تنقلات

- ۳۷۴- قند محمودی.
- ۳۷۵- قرص لیموی.
- ۳۷۶- شکر پاره.
- ۳۷۷- شکر پنیر.
- ۳۷۸- لوزینه.
- ۳۷۹- آب نبات با رُقاق<sup>۷</sup> شکر<sup>۸</sup> و مطالعات فریبگی
- ۳۸۰- نقل تازه مکرر.
- ۳۸۱- حلوی صابونی<sup>۹</sup>.
- ۳۸۲- [ساق عروس].
- ۳۸۳- بیخ در بهشت.

۱. ب: قهوه.
۲. ب: باده.
۳. م: خوابیدن نالار.
۴. اصل: مزلف.
۵. م، د: پرگلاب. کذا، شاید سیب گلاب.
۶. م: کباب تورنگ.
۷. م، د: + مشاس (؟)
۸. م، د: بروماق.
۹. م، د: صعبونی.

- ۳۸۴- نان گرجی<sup>۱</sup>.  
 ۳۸۵- کفک.<sup>۲</sup>  
 ۳۸۶- قابک.  
 ۳۸۷- پالوده.  
 ۳۸۸- فرنی.  
 ۳۸۹- سبیر، سواره<sup>۳</sup> سبز میدان.  
 ۳۹۰- طواف امامزاده خواستکه روز.<sup>۴</sup>  
 ۳۹۱- گشت باغ سواره.  
 ۳۹۲- چیدن بنفشه صد برگ.  
 ۳۹۳- هوای رودخانه کیفیت خور.<sup>۵</sup>  
 ۳۹۴- شکار<sup>۶</sup> کنار گرگان و خراسان<sup>۷</sup> غنیمت است، اگر ترکمان نباشد، و الا صدقلو خبار<sup>۸</sup> (؟) پیش نباید رفت که سر در خطر است و پای چناری عبارت از ایشان<sup>۹</sup> است.<sup>۱۰</sup>

[بیت]

آن که از بندگان درگاه است تا صدقلو چنار همراه است  
 غرض از نوشته، مشق جنون می نمود<sup>۱۱</sup> و مدعا از این خیال پلاو سهل است<sup>۱۲</sup> مر  
 غافلان متمول دنیا را.

ای عزیز زر از بهر خوردن است و دادن نه از بهر نهادن.

برای نهادن چه سنگ و چه زرانی و طرز زر از بهر خوردن بود ای پسر<sup>۱۳</sup>  
 و گفته اند:

زر از بهر چیزی خریدن نکوست چه خواهی خریدن به از یار و دوست

۱. د: کرمی. ۲. م: د: کفشک. ۳. د: سیر و سواری.  
 ۴. کذا: م: د: خاصه رود. ۵. م: جور ولی د: خورولی. ۶. م: د: سیر و گشت.  
 ۷. ظاهراً نام محلی است. کلمه اگر فارسی باشد معنی آسیا دارد و اگر عربی باشد معنی کارگاه سفالگری.  
 ۸. م: تا صدقلو چنار، د: با صد قلجماق تا صدقلو چنار.  
 ۹. د: این.  
 ۱۰. د: دنباله تا آخر عبارت ندارد.  
 ۱۱. د: پلاو نابود تنبیهی است مر.  
 ۱۲. د: پلاو نابود تنبیهی است مر.  
 ۱۳. د: مصراعها پس و پیش است و به جای پسر «پدر» دارد.



## فهرست واژه‌ها، منسوبات، مدنیتات

به آرایش اصفهان ۳۳۴	افلاس ۱۵۵، ۱۶۲	آبخانه (مستراح) ۲۰۰
بهار (فصل) ۲۴۹ تا ۲۸۱	افیون ۲۵۳، ۳۶۳	آب خورش (آب خوردنی) ۷۴
بیجه ۵۴	امرود گلایی بسطام ۳۳۰	آب نبات با رفاق شکر ۳۷۹
بیغمی، خربوزه ۳۱۲	انار بیدانه سرخه سمنان ۳۲۷	آبتوس ۶۲
بیفکریات ۲۳۹ تا ۲۴۸	انار دانه نمای یزد ۳۲۸	آب بیخ ۱۳۱
بیماری ۱۹۰	انار میخوش اردستان ۳۲۹	آجیده ۱۰۳
پ	انجیر حلب ۳۴۷	آرد میده دامغانی ۴۳
پائیز (فصل) ۳۰۷ تا ۳۵۷	انگور شاهانی قزوین ۳۱۷	آفتاب ۲۵۵
پاتابه ۸۴	اهل خانه ۱۶۴	آقای بی همت ۲۰۵
پالوده ۳۸۷	ب	آلات حاربه ۲۴۴
پای تختی ۶۸	بادام متقای سمنانی ۳۵۱	آلوجه گیلان ۳۵۵
پای چناری ۳۹۴	باده صاف ۱۵۰	آلوی بخارا ۳۵۶
پرستار ۱۹۰	بادیج اطلس مشکى ۱۰۹	آینه آوردن ۲۲
پشته سوار ۲۸	باز (پرنده) ۹۰	آمله هند ۳۵۷
پلاو ۲۹۸، ۳۹۴	بالاپوش ۲۳۷، ۲۸۹	الف
پنجه گیری ۲۳۴	بُخاری ۳۷۰	احتلام ۱۶۷
پتیر تازه ۴۸	بخور سیب ۳۷۲	ارخالق ۱۰۵
پتیر قراباغی ۱۲۲	بخور سیب و گلاب ۳۷۲	اردو ۲۰۰
پوستین دوز گرم (؟) ۲۲۵	بُخور گلاب ۳۷۲	اسب ۲۷۹ (سمنند)
پیاز طارمی ۵۲	بخیه دوزی ۳۵	استر ۱۷۳، ۲۸
پیچان بللی واکرد (؟) ۱۱۳	برادر کوچک ۱۷، ۱۹	استر بهن سرین ۳۰
پیراهن ته نما ۱۰۴	برش (از مکلفات) ۲۵۳	استر رهوار بردعی ۳۰
پیل حلقه به گوش خراسانی ۷۲	برش کهنه ۱۲۰	استر کشیده ناف ۳۰
ت	برش کهنه حکیم خلیل الله (اللهم)	استر کف انداز ۳۰
تابستان (فصل) ۱۸۰، ۱۸۱ تا ۲۸۴	۱۴۸	استر کوچک سر (سم) ۳۰
تا ۳۰۶ (تموز)	برنج جرمة استرآبادی ۴۵	استر لجام خوی ۳۰
تاج ۲۰۶	بره ۱۳۷	استر نرگسی زن ۳۰
تاج را بگردان ۲۰۸	بره شیر مست ۳۰۵	اشبیل (تخم ماهی) ۱۹۲
تازی شکاری ۲۹۴	بریان بره ۱۳۷	اصلاح سخن مردم ۲۴۵
تالار = طالار	بزاز قزوین ۱۹۵	اصلاح شعر شاعر ۱۷۶
تبخاله ۶	بسباس (بسباسه) ۱۵۰	اطلس مشکى ۱۰۹
تبر هیجه شکاف ۷۶	بقالی ۱۹۲	اغماض عین ۱۶۱
	بنفشه صد برگ ۳۹۲	افطار ۱۹۷

تذرو ۳۷۳  
 ترشی خیار بیجۀ همدانی ۵۴  
 ترکش کیمخت بخیه دوزی ۳۵  
 تریج تنکابن (تنک آب) ۳۵۴  
 تریاک ۲۰۱، ۱۸۸  
 تریاک نابوری (?) ۱۴۴  
 تصویر ۲۶۶  
 تصویر کار بهزاد ۷۰  
 تکلیف مالایطاق ۱۷۷  
 تنقلات ۳۷۴ تا ۳۹۳  
 تنگ قبا ۹  
 تنگه ۳۱ (قلناق)  
 تواضع رسمی ۱۷۹  
 توپخانه ۱۷۵  
 توت سرخ ایرقو ۳۱۸  
 توله ۲۹۴  
 توله ایقازی ۸۹  
 ته نما ۲۰۲، ۱۰۴  
 تیر ۲۸۰  
 تیسرفینته (?) سوفار عقاب پر  
 یازدهمشتی بخارائی ۳۶  
 تیپو ۲۹۳

جوان قوی هیکل ۹  
 جوان قهوه فروش ۳۶۴  
 جوز بويا ۱۵۰  
 جیره قلقچی ۱۶۸  
 چاشته ۲۹۰  
 چاشته خور ۲۶۳  
 چاشنی صندلی زده استرآبادی ۵۶  
 چاق کردن (شمشیر) ۲۳۵  
 چاقشور ۱۳۵  
 چاقشور ارغوانی ۱۰۸  
 چپ اندر راست ۳۰  
 چپ چاق کردن = چاق کردن  
 چرخ (پرنده) ۹۰  
 چرکسی چاکدار (نوع لباس) ۲۳۶  
 چلاو ۱۳۶  
 چلاو و کیاب ۳۷۳  
 چوب هندی ۷۷  
 چهار ابرو ۱۱  
 چهار پهلو ۱۴۱  
 چهار تار ۹۵  
 چیت ۱۰۷

حمامی ۱۷۲  
 حوض فرنگی ۲۸۷  
 حوض مربع ۲۸۷

خ

الخائف خائن ۶  
 خامۀ واسطی ۶۴  
 خانه زاد مرنج و مرنجان ۲۹  
 خباز ۱۵۳  
 خباز چرکن ۲۲۴  
 خراس خانه ۳۹۴  
 خربزه ۱۹۸  
 خربزه اوغری آبارمز مرند ۳۱۴  
 خربزه بیغمی عبدالعظیم ۳۱۲  
 خربزه خراسان ۱۴  
 خربزه دود چراغ فیض آبادی ۳۱۰  
 خربزه ساق عروس قمی ۳۰۹  
 خربزه شاهپسند شهریار ۳۱۱  
 خربزه کاریز مشهد ۳۰۸  
 خربزه میرزایی دامغان ۳۱۳  
 خرجین (خورجین) ۸۵  
 خرجین رکیب سقرلات قرمزی ۵۹  
 خرسک اور / سی / (روسی) ۸۰  
 خرماي [خستای] بغداد ۳۴۹  
 خزان ریز اصفهان (ظاهراً  
 زردآلو) ۳۴۶  
 خط ۷۰  
 خلوتنی (؟بی نقطه) تبریز  
 (ظاهراً زردآلو) ۳۴۴  
 خمیازه بی حجاب ۲۳۲  
 خنجر ۱۱۴، ۲۰  
 خنده بی محل ۲۳۳  
 خواب چهار پهلو ۱۴۱  
 خواجه زاده ۲۵۷، ۲۳، ۱۹  
 خورجین = خرجین  
 خیار استرآباد ۳۴۰

چ

چاشته ۲۹۰  
 چاشته خور ۲۶۳  
 چاشنی صندلی زده استرآبادی ۵۶  
 چاق کردن (شمشیر) ۲۳۵  
 چاقشور ۱۳۵  
 چاقشور ارغوانی ۱۰۸  
 چپ اندر راست ۳۰  
 چپ چاق کردن = چاق کردن  
 چرخ (پرنده) ۹۰  
 چرکسی چاکدار (نوع لباس) ۲۳۶  
 چلاو ۱۳۶  
 چلاو و کیاب ۳۷۳  
 چوب هندی ۷۷  
 چهار ابرو ۱۱  
 چهار پهلو ۱۴۱  
 چهار تار ۹۵  
 چیت ۱۰۷

ج

جامۀ صابونی جلالی ۲۰۴  
 جدید الاسلام ۱۷۱  
 جزودان یک ورقی ۷۰  
 جفرات معطر کوجه باغی ۴۸  
 جل خرسک اورسی ۸۰  
 جلاء الروح (از مکثفات) ۱۲۷  
 جناق به دلخواه شکن ۲۸  
 جنون ۳۹۴  
 جنبیت سیه زانو بی نشان ۵۸  
 جوان بی باک ۱۷۸  
 جوان چهار ابرو ۱۱  
 جوان سبیل تاب داده ۷

ح

حافظ قرآن ۹۷ تا ۱۰۱، ۹۹  
 حبه الخضرای اصفهانی ۱۴۵  
 حریر ۳۰۲  
 حفظ: در خطبه، ۲  
 حظیات: در خطبه، ۲  
 حریف پرزور بی وقوف ۹۳  
 حلقه به گوش ۷۲  
 حلواي صابونی (صعبونی) ۳۸۱  
 حلویات ۳۷۴ تا ۳۸۸  
 حله رمسر (?) همدان ۳۳۲  
 حمام ۱۷۲

سمند = اسب	ریش... عراقی ۲۰۳	خيار بيجه همدانی ۵۴
سمند بزرگ سرین ۲۷۴		خيار شط بغداد ۳۳۹
سمند پر خشم ۲۷۴	ز	خيار گیلان = ۳۴
سمند پر دو ۲۷۴	زردآلو = سرمشک، قیسی، خزان	خیک آب خورش بغدادی ۷۴
سمند تارقمچی ۲۷۴	ریز، نوری	خیمه ۳۹
سمند تنک میان ۲۷۴	زرگر راست ۲۲۴	خیمه منقش ۲۸۵
سمند دوربین ۲۷۴	زعفرانی ۳۲۲	د
سمند دونه ۲۷۴	زمستان (فصل) ۱۷۹ و ۳۵۸ تا ۳۷۳	دارایی (پارچه) ۱۰۶
سمند دیو صولت ۲۷۴	زن ۲۴۱	دارچینی ۱۵۰
سمند سیاه چشم ۲۷۴	زیارت ۳۵۹، ۳۶۰	دام ماهی ۲۰۳، ۸۲
سمند شیر صولت ۲۷۴	زیارت نامه ۱۸۳	دباغ ۱۹۳
سمند فراخ سینه ۲۷۴	زیر جامه ۱۰۵	دست بازی ۲۳۴
سمند کشیده ناف ۲۷۴		دست پیچ ۵۷
سمند کم خور ۲۷۴	س	دکان ۲۰۷
سمند کوچک سر(سم)؟ ۲۷۴	ساغری ۱۱۴	دندان ماهی ۶۶
سنگ سودا ۱۱۷	ساریان ۱۹۹	دوات پای تختی ۶۸
سنفله ناف(آبی نقطه) ۱۰۷	ساق عروس ۳۸۲	دود چراغ(خربوزه) ۳۱۰
سواره ۳۸۰	ساق عروس قمی (خربزه) ۳۰۹	دوشاب شهریاری ۵۰
سواری ۸، ۲۷۳	سایبان کش ۳۹	دولت ۱۵۵
سوداگر زاده ۲۸	سبز میدان ۳۸۹	دیگ ۴۱
سوفار ۳۶	سبزی تازه = ۱۳	دیگ برگ ۴۱ (اکنون دیگر
سه بیته (قطعه خط) ۷۰	سبزی حکم آبادی ۵۳	گفته می شود)
سه پایه چوب هندی ۷۷	سبیل تاب داده ۷	دیم ۳۹۰
سه ماهه ۲۰۶	ستم شریک ۱۶	
سیب ۳۷۲	سرتراش ۱۱۹	ر
سیب اصفهان ۳۳۴	سرچشمه ۲۸۸	راح روح افزا (مکیفات) ۱۴۳
سیب حرامی اخلاطی ۳۳۵	سرخ لاله لاهیجان (شاید نوعی	رازقه(رازقی)؟ ۳۲۵
سیب سلطانی تبریز ۳۳۵	زردآلو) ۳۴۱	الرفیق نم الطریق ۲۷
سیب سرشار قلعه بیست ۳۲۱	سرکه دوشاب شهریاری ۵۰	رفاق شکر ۳۷۹
سیب گلاب ۳۷۲	سرگوشی ۴، ۸، ۲۳۴	رکاب ۲۳۸
	سرگیری ۷	رکابدار ۱۸، ۱۰۲
ش	سرمشک اصفهان ۳۴۲ (زردآلو)	رکیب ۵۹
شاطر ۱۸، ۱۰۲	سفر ۲۷ تا ۱۱۹	روح افزا ۱۴۳
شاعر ۱۷۶	سقرلات قرمزی (پارچه) ۵۹	روغن خطایی ۴۷
شاعر صادق ۲۲۱	سگ تازی ۸۸	رهنورد ۲۲
شان غسل ۵۵	سلطانی ۳۲۰	

غروب آفتاب ۲۸۲	ص	شاهانی قزوین (انگور) ۳۱۷
غلاف ساغری ۱۱۴	صابون حلبی ۱۱۶	شاه پسند شهریاری (خریزه) ۳۱۱
غمض عین ۱۶۱	صابون کف مال عراقی ۱۰۲	شپش مقشر کردن ۱۲
غلامان توپخانه ۱۷۵	صابونی جلالی ۲۰۴	شتر ۲۰۱، ۱۹
	صابونی = حلوا	شتر قوت ۱۰۲
ف	صادق (مؤلف) ۳۶۰	شتر قوتی ۹۶
فتیلهٔ عنبر ۳۷۲	صعبونی = صابون؟	شتل = شطل
فخری هرات (کشمش) ۳۱۵	صغ ۶۷	شراب خوردن ۲۴۱
فرش ۴۰	سندل ۵۶	شطرنج صغیر ۹۲
فرنگی کاذب ۲۳۰	صوف مرقع (اصل: مربع) ۱۱۵	شطرنج کبیر ۹۲
فرنی ۳۸۸		شطل خوار (شتل در قمار) ۹۴
فصل سال: ۲۴۹ تا ۳۹۴	ط	شعر خوب ۶۱
فلفل ۱۵۰	طالار ۳۶۵	شعر - دخالت دیگری در آن ۱۷۶
فوطهٔ حمامی ۱۷۲	طبّاخ ۱۵۲	شفتالو ۳۲۲
فوطهٔ دارایی ۱۰۶	طبّاخ پاک ۲۲۳	شفتالوی آردی کند و سلفقان ۳۳۸
فوطهٔ سیاه حریر ۳۰۲	طیل ۲۹۲	شفتالوی بلخی اردوباد ۳۲۴
	طناب قرق ۱۵۶	شفتالوی خورده رازقه تبریز ۳۲۵
ق	طیار گوشه ۳۴	شفتالوی زعفرانی تبریز ۳۲۲
قاپک ۳۸۵	ع	شفتالوی کاردی بسطام ۳۳۷
قاصد جوان ۱۶۹	عاج ۶۲، ۳۴	شفتالوی گزنه همدان ۳۲۴
قبای تنگ آجیده ۱۰۳	عاشق ۱ تا ۲۶	شفتالوی منقay یزد ۳۲۳
قبای دوش کن ۲۰۶	عاشق صادق ۲۵، ۱۵	شکار ۲۹۱، ۲۹۴
قزابه ۱۵۰	عذار الحسوس عالی	شکر (رقاق) ۳۷۹
قرص لیمو ۳۷۵	المقلقل (؟) ۱۵۶	شکر پاره (شیرینی) ۳۷۶
قرض خواه ۱۵۷	عرض تجمل ۲۶۲	شکر پنیر (شیرینی) ۳۷۷
قرق ۱۵۶	عرضه داشت ۲۱	شلوار ۱۳۵
قرساق ۱۰	عرق یک آیه اسکندر خانی ۱۴۶	شله (شیرینی) ۱۳۹
قرنفل ۱۵۰	عسل شان شاهرودی	شمشیر چپ چاق کردن ۲۳۵
قرلباش ۱۲۶، ۲۱۴	(مسارودی) ۵۵	شمشیر زن ۲۸
قرلباش به حقیقت ۲۱۴	عسل مصفی ۱۲۴	شمشیرت کو ۲۰۶
قسم بزازان قزوین ۱۹۵	عقاب پر ۳۶	شمشیر قمی ۳۳
قصب [اسرشی] رباحیه (؟) ۳۵۰	عمر دوباره ۲۸۳	شهادت ۲۱
قطار ۳۸	عنبر ۳۷۲	شیر شتر ۱۸۹
قطعه خط ۷۰		شیره چی ۱۵۱
قطیفهٔ چیت سننغه (؟) بسی	غ	شیشک ترکمانی ۴۴
نقطه) باف بکمی (؟) ۱۰۷		

ماست چکیده ۱۲۳	کلفیات ۱۵۵ تا ۲۰۶	قلناق اوزبکی دوتنگه ۳۱
مأکولات ۱۲۰ تا ۱۵۴	کمان عاج ۳۴	قلعه ۲۴۲
ماهی ۱۹۳	کوجه باغی ۴۸	قلقچی ۱۶۸
ماهی، دام ۸۲	کوزه بی بیخ ۱۸۱	قلمتراش یزدی ۶۵
ماهی دست پیچ گیلانی ۵۷	کونکاری ۱۵۱	قلیچی اردویاد(ظ امرود) ۳۳۱
ماهی سیم	کیسه مال ۱۱۸	قلیہ پوتی ۱۹۴
ماهی گیلان ۴۶	کیف ۲۸۸، ۲۵۷، ۲۵۴	قند محمودی ۳۷۲
مجره شبک ۶۳	کفیات ۱۴۳	قمچی ۲۷۴
محیره آبنوس ۶۲	کیفیت خور ۳۹۳	قهوه خانه ۳۶۲
محیره عاج ۶۲	کیمخت ۳۵	قهوه فروش ۳۶۴
محلہ دباغان ۱۹۳		قهوه یعنی ۱۴۷
محمودی(قند) ۳۷۲	گ	قیسی سرمشک اصفهان ۳۴۲
مخلات ۵۵ تا ۲۰۶ و ۲۳۲ تا ۲۳۸	گرچی جدید الاسلام ۱۷۱	قیقاج ۲۸۱
مذاق(۴) ۲۴۳	گردہ (نان) قزلباشی ۱۲۶	
مریبات ۱۲۱	گلاب ۳۷۲	ک
مرغ مسمن ۵۷، ۴۶	گلایبی استرآبادی ۳۱۶	کارد ۱۱۴
مرقع ۱۱۵	گلایبی بسطام ۳۳۰	کارد حلبی ۷۵
مرکب صمغ ۶۷	گلایبی: نیز امرود دیده شود	کاردی = شفتالو
مرگ مفاجاة ۱۸۹	گنجفه ۹۱	کاریز مشهد (خربوزه) ۳۰۸
مرنج و مرنجان ۲۹	گنجفه بی گرو (بی نقطه) ۱۶۵	کاغذ خطائی ۶۹
مروجه ۷۸	گوسفند ۲۹۵	کافر بی دیانت ۲۲۸
مزا(۵) ۲۴۳	گوسفند نر شیشک ترکمانی ۴۴	کیاب ۳۷۳، ۲۹۶
مزلف ۲۹	گیلاس تبریز ۳۴۸	کیک ۲۹۳
مزویا ۱۴		کتاب ۲۶۵
مثلت(؟) رومی ۱۵۰	ل	کتاب ترکی ۶۱
مسلمان امین ۲۲۹	لیاس چرکسی ۲۲۶	کتاب فارسی ۶۱
مسمن(مرغ) ۵۷، ۴۶	لجام ۳۰، ۱۷۸	کجا بودی ۲۰۶
مشبک ۶۳	لجام چهار حلقه ۳۲	کدخدائی ۲۵ (زنا شویی)
مشروبات ۱۲۰ تا ۱۵۴، ۲۶۴	لقمه ۲۰۲	کسمه نفس(بی نقطه، شاید نقش)
شمع ۵۹	لنگه ۳۵	بوربای بغدادی ۱۲۵
مشق جنون ۳۹۴	لوزینه ۳۷۸	کشمش فخری هرات ۳۱۵
مشق قیقاج ۲۸۱	لوند ۱۱۸، ۱۸	کنش ۱۱۰
مصاحب چاشته خور ۲۶۳	لیمو ۳۶۷، ۳۷۵	کنک (شیرینی) ۳۸۵
مصطکی ۱۵۰	لیموی استرآباد ۳۵۲	کف مال ۱۰۲
مطعومات ۲۶۴		کلاه اوروسی ۱۱۲
مطهره رومی ۷۱	م	کلاه شیروانی ۸۳

مفرح یا قوتی (از مکتوبات) ۱۲۸،  
 ۱۴۹، ۲۷۰  
 مقشّر کردن ۱۲  
 مقطّ دندان ماهی ۶۶  
 مقطعات (قطعات خط) ۷۰  
 ملازم مقبول ۲۶۷  
 ملازم نا اعتماد ۲۴۸  
 ملحد بی انصاف ۲۳۱  
 مندیل سر زر ۱۱۱  
 منصب ۱۵۵  
 منقا ۲۳۳، ۲۵۱  
 منقل ۳۷۱  
 منکوحه ۱۶۷، ۲۴۷  
 موجب سالیانه ۲۵۹  
 موزه موش کججه (?) ۱۱۰  
 مهمیز ۲۷۲  
 میخ ۸۷  
 میده (آرد) ۴۳  
 میرزائی دامغان (خربوزه) ۳۱۳  
 میر شکار ۹۰

ن  
 نادریات ۲۰۷ تا ۲۳۱  
 نارجیل ۱۵۰  
 نارنج ۳۶۷  
 نارنج گیلان ۳۵۳

الف

آب کر (رودخانه) ۱۸۲  
 ابرقو ← قبا ۱۰۳  
 ابرقو ← توت سرخ ۳۱۸  
 اخلاط ← سیب حرامی ۳۳۵  
 اردبیلی ← مرد ۲۰۸  
 اردستان ← انار میخوش ۳۲۹  
 اردویاد ← شفتالو بلخی ۳۲۶

نان قزلباشی = کرده  
 نان گرجی ۲۸۴  
 نبات ۱۸۴  
 نخود سرد رودی ۵۱  
 نرد ۹۱، ۱۶۳، ۱۶۵  
 نرگسی زن ۳۰  
 نرم شانه ۲۱  
 نطع ۷۹  
 نعل ۸۶  
 نقاش بی نفاق ۲۲۲  
 نقل تازه مکرر ۲۸۰  
 نماز صبح ۲۵۲، ۲۸۰  
 نمد جامی ۷۳  
 نمدین پوش ۲۸  
 نمک سنگ خرقانی ۴۹  
 نوبر ۱۴  
 نوری شهریار (ظ = زردآلو) ۳۳۵  
 نیمسته ۱۰۴

و  
 واسوز ۱۹  
 واکشیدن ۲۶۸  
 وال میدان ۲۸۹  
 وضو ۲۷۱  
 هزار و یک روز کامرانی ۲۹

فهرست جغرافیائی

اردویاد ← قلیچی ۳۳۱  
 اروس (روس) ← جل خرسک ۸۰  
 اروس ← کلاه ۱۱۲  
 استرآباد ۳۵۸  
 استرآباد ← برنج جرّمه ۴۵  
 استرآباد ← چاشنی صندل زده ۵۶  
 استرآباد ← خیار ۳۴۰

هل ۱۵۰  
 [هلو] آردی بسطام ۳۳۷  
 [هلو] سلقان (سولقان) ۳۳۸  
 [هلو] کاردی ۳۳۷  
 [هلو] کند ۳۳۸  
 همت سحر خیزان ۲۵۰  
 همزیان گرجی جدید الاسلام ۱۷۱  
 هندوانه دیمی قزوین ۳۳۶  
 هیمه ۷۶

ی

یاسپنجی اوزیکسی (نوعی لباس) ۸۱  
 یاران شطل خوار مستعد ۹۴  
 یاران همزیان ۲۶۰  
 یازده هشتی ۳۶  
 یخ ۱۸۵  
 یخ در بهشت ۳۸۳  
 یخنی ۴۲  
 براق ۳۰۶  
 یساق رفتن ۲۴۰  
 یک آبه - عرق ۱۴۶  
 یک ورق - جزودان ۷۰  
 ییلاق ۲۸۴

استرآباد ← گلابی ۳۱۶  
 استرآباد ← لجام ۳۲  
 استرآباد ← لیمو ۳۵۲  
 استرآبادی ← سنی ۲۱۱  
 اصفهان ← به آرایش ۳۳۴  
 اصفهان ← حبه الخضرء ۱۴۵  
 اصفهان ← خزان ریز ۳۴۶

- اصفهان ← سرمشک ۳۴۲  
 اصفهانی ← سیب ۳۳۴  
 اصفهان ← قیسی ۳۴۲  
 اصفهانی هموار ۲۱۲  
 الوند (کوه) ۲۸۴  
 امامزاده خواستکه (خاصه؟) ۳۹۰  
 اوزبک ۳۱  
 اوزبک ← یابنچی ۸۱  
 ایقاز(?) ← توله ۸۹
- پ  
 بخارا ← آلو ۳۵۶  
 بخارا ← تیر سفید ۳۶  
 برج اولیا ۳۵۸  
 بردع ← استر ۳۰  
 بُست ۳۲۱  
 بسطام ← هلو آردی ۳۳۷  
 بسطام ← گلابی ۳۳۰  
 بسطام ← امرود ۳۳۰  
 بغداد ۳۵۸  
 بغداد ← خرما ۳۴۹  
 بغداد ← خیار ۳۳۹  
 بغداد ← خیک آب خورش ۷۴  
 بغداد ← شط ۳۶۱  
 بغداد ← کسمه نفس بوریا(بی نقطه) ۱۲۵  
 بلخ ۳۲۶  
 تبریز ۲۴۹، ۱۵۸  
 تبریز ← خالونئی(بی نقطه) ۳۴۴  
 تبریز ← سیب سلطانی ۳۲۰  
 تبریز ← شفتالوی خورده رازقه ۳۲۵  
 تبریز ← شفتالوی زعفرانی ۳۲۲  
 تبریز ← گیلاس ۳۴۸  
 تبریزی ۲۰۷  
 ترکمان ۳۹۴  
 ترکمان ← شیشک ۴۴
- تتکاین ← ترنج(برنج؟) ۳۵۴
- ج - ج - ج  
 جام ← نمد ۷۳  
 چرکس ← چرکسی چاکدار ۲۳۶  
 چشمه الهاک ۱۸۶  
 حجاز ۳۷  
 حکم آباد ← سبزی ۵۳  
 حلب ← انجیر ۳۴۷  
 حلب ← صابون ۱۱۶  
 حلب ← کارد ۷۵
- خ  
 خراسان ← ۱۶۸، ۱۴  
 خراسانی ← پیل حلقه به گوش ۷۲  
 خراسانی به همت ۲۱۲  
 خرقان ۲۸۴  
 خرقان ← نمک سنگ ۴۹  
 خطا ← روغن ۴۷  
 خطا ← کاغذ ۶۹  
 دامغان ← آرد میده ۴۳  
 دامغان ← خرززه میرزائی ۳۱۳  
 رباحیه(بی نقطه) ← قصب ۳۵۰  
 (شاید رباحیه)  
 روم ۳۷، ۱۵۰  
 روم ← مظهره ۷۱  
 رومی... درست ۲۱۵
- س  
 سامره ۱۸۳  
 ساوجی ← معامله ۱۹۶  
 سبلان = سولان  
 سرخه ۳۲۷  
 سرد رود ← نخود ۵۱  
 سلقان (سولقان) ← هلو آردی ۳۳۸
- سمنان ← انار بیدانه ۳۲۷  
 سمنان ← بادام منقا ۳۵۱  
 سولان (سبلان - کوه) ۲۸۴  
 سولقان = سلقان  
 سهند (کوه) ۲۸۴
- ش - ط  
 شاهرود ← عسل ۵۵  
 شط بغداد ۳۶۱  
 شهریار ← خرپوزه شاه پسند ۳۱۱  
 شهریار ← دوشاب سرکه ۵۰  
 شهریار ← نوری ۳۴۵  
 شیرازی بی ادراک ۲۱۸  
 شیروان ← کلاه ۸۳  
 شیروانی شیعه ۲۱۶  
 صدقلو چنار ۳۹۴  
 طارم ← پیاز ۵۲
- ع  
 عبدالعظیم (شهرری) ← خرززه  
 بیغمی ۳۱۲  
 عتبات عالیات ۳۵۹  
 عراق ۲۲، ۱۴  
 عراق... ریش ۲۰۳  
 عراق ← صابون کف مال ۱۰۲  
 عرب ۱۸۳  
 عرب سامره ۱۸۳
- ف - ق  
 فرنگی ۳۳۰  
 فیض آباد ← خرپوزه دود چراغ ۳۱۰  
 قراباغ ← پنیر ۱۲۲  
 قراقاش ← هندوانه ۳۳۳  
 قزوین ← بزاز ۱۹۵  
 قزوین ← انگور شاهانی ۳۱۷  
 قزوین ← هندوانه دیمی ۳۳۶

ہرات ← کشمش فخری ۳۱۵	گیلان ← ماہی دست بیچ ۵۷	قزوینی بی آہنگ ۲۰۹
ہرات ← گازرگاہ ۲۷۷	گیلان ← نارنج ۳۵۳	قلہ (۶) اخئی سعید (سعدالدین) ۲۷۶
ہمدان ۲۴۹	گیلانی شجاع ۲۱۹	قم ← خربوزہ ساق عروس ۳۰۹
ہمدان ← ترشی خیار بیچہ ۵۴	ل - م	قم ← شمشیر ۳۳
ہمدان ← حلہ رسہ ۳۳۲	لاہیجان، ← سرخ لالہ ۳۴۱	قمی بہ علت ۲۱۳
ہمدان ← شفتالوی گزنہ ۳۲۴	محلہ دباغان ۱۹۳	ک - گ
ہمدانی بہ ہمت ۲۲۰	مرند ← خربوزہ اوغری آپارمز ۳۱۴	کر بلا ۳۵۹
ہند ۳۷، ۲۲	مشہد ← خرزہ ۳۰۸	کوہ الوند ۲۸۴، ۲۷۸
ہند - آملہ ۳۵۷	موصل ۳۶۱، ۳۱۹	کوہ سیلان = سیلان
ہند ← سرمایہ چوب ہندی ۷۷	ن - و - ہ - ی	گازرگاہ ہرات ۲۷۷
ہندی پابرجا ۲۲۷	نجف ۳۵۹	گرچی جدید الاسلام ← ہمزبان
یزد ۱۵۹، ۱۶۶	نیل (رود) ۳۳	۱۷۱
یزد ← انار دانہ نما ۳۲۸	واسطی ← خامہ ۶۴	گرگان ۳۹۴
یزد ← شفتالوی کاردی ۳۲۳	ورسامی (شاید ور شاوی =	گیلان ← آلوچہ ۳۵۵
یزد ← قلمتراش ۶۵	ورشویی) ← کارد و خنجر ۱۱۴	گیلان ← خیار ۳۴۰
یزدی بہ عصمت ۲۱۷	ہرات ۲۴۹	گیلان ← ماہی ۴۶
یمنی ← قہوہ ۱۴۷		

### فہرست نامہای اشخاص

سلطانعلی مشہدی (مولا - خطاط) ۷۰	آہوی موسیقاری ۱۰۰
شاہ نظر گیلانی مجمرہ ساز ۶۳	احمد قزوینی (حافظ) ۹۹
شاهویردی شتر قوت ۱۰۲	اسکندر خانی ← عرق یک آبہ ۱۴۶
شمس تبریزی (معاصر مؤلف) ۹۵	بہزاد نقاش ۷۰
صادقی افشار (مؤلف) اول خطبہ و ۳۶۰ (در شعر)	تبریزی = عندلیب
عندلیب تبریزی (حافظ) ۹۸	جلال یزدی (حافظ) ۱۰۱
قرلباش ۲۱۶، ۱۲۶	حافظ احمد قزوینی ۹۹
قزوینی = حافظ احمد	حافظ جلال یزدی ۱۰۱
محمود خلاشہ (کمانگر) ۳۴	حافظ عندلیب تبریزی ۹۸
مشہدی = سلطانعلی	حسن کمانچہ ای ۹۷
موسی بن جعفر (ع) ۳۶۰	حکیم خلیل اللہ ۱۴۸
یزدی = حافظ جلال	خلاشہ = محمود
	خلیل اللہ (حکیم) ۱۴۸
	سعید ترکش دوز (استاد) ۳۵